

## درآمد

نگرش افراد جامعه نسبت به معلولان، از عوامل مهم و تعیین کننده در پذیرش یا عدم پذیرش این گروه در اجتماع است. نگرش، به آن دسته از رفتارهای آموخته شده اطلاق می شود که افکار، احساسات و اعمال انسان را هدایت می کنند. نگرش نوعی ساز و کار یا سوگیری درونی است که باعث می شود، فرد به شیوه های خاص عمل کند. نگرش ها تعیین می کنند که ما در محیط اجتماعی خود به چه چیزهایی توجه کنیم، اطلاعات مربوط به موضوعات را چگونه کدگذاری کنیم، و چگونه در موقعیت های ویژه واکنش نشان دهیم. [حسن زاده و متقیان، ۱۳۸۰؛ مجله ی تعلیم و تربیت استثنایی، اسفند ۱۳۸۱].

وقتی نگرش به رفتارهای آموخته شده اطلاق می شود که هادی افکار، احساسات و اعمال انسان باشد. پس باید کوشید در بهترین زمان و مکان آموزش، یعنی دوران تحصیل در مدارس یا مراکز آموزشی، به قشر در حال آموزش خود بیاموزیم که چگونه به معلولان بنگرند. باید فرصت را غنیمت شمرد و از طریق کتب درسی، به فرزندان عادی، همسالان معلول را نیز معرفی کرد و دلیل معلولیت، روش زندگی با آنان، نیازمندی هایشان، ابزارهای کمکی برای بهتر زندگی کردن آنان و به طور کلی، جایگاه این قشر را بشناسانیم و بیاموزانیم.

## مقدمه

ما در جامعه ای زندگی می کنیم که افراد آن براساس آمار، از دو دسته ی عادی و استثنایی تشکیل یافته اند و دسته ی دوم ۱۲ تا ۱۸

درصد را تشکیل می دهند. افراد عادی، با استفاده از توانایی های جسمی شان، به پرورش استعدادهای درونی خود می پردازند. آن ها با بهره گیری از مواهب طبیعی و خدادادی، مدیریت های خانوادگی و اجتماعی، و فناوری پیشرفته ی دنیای امروز، در پی دستیابی به آرزوها و رسیدن به خواسته های قلبی خود هستند. در کنار آن ها، افرادی با داشتن معلولیت هایی ناشی از عوامل ژنتیک یا بر اثر وقوع حوادث، محدودیت هایی دارند که نه تنها برای ساده ترین نیازهای خود وابسته به نزدیکان و دل سوختگان خود هستند، بلکه باید متحمل نگاه های ترحم آمیز شوند و گاه مورد بی مهری قرار گیرند.

دنیایی که در آن هر روزه رهاورد جدیدی از علم و صنعت، راه را به جهانیان عرضه می دارد و هر از گاهی نیز دل سوخته ای در اندیشه ی یاری رساندن به معلولان و رفاه و آسایش آنان، ابزارهایی بهتر برایشان می سازد تا از نیاز آنان به اطرافیان کاسته شود؛ مانند سمک های سبک یا صندلی های چرخ داری که قابلیت حرکتی و چرخشی بیشتر و بهتری نسبت به مدل های پیشین دارند.

سازه های علمی را باید در یک سو نهاد، زیرا همه برای آن است که محدودیت های معلول و وابستگی های او به اطرافیانش کم تر شود. باید دید تاکنون در بخش مدیریت نیروی انسانی، در جهت فرهنگ سازی در جامعه برای ایجاد نگرش مثبت به معلولان و ایجاد جایگاه برای آنان نزد دولت ها و مردم چه کرده ایم. با یک مرور کوتاه تاریخی درمی یابیم که در یونان باستان، داشتن سربازان دلاور از مفاخر دولت شمرده می شد و با به دنیا آمدن هر فرزندی که نقص او از بدو تولد مشخص بود، او را از بین می بردند؛ چرا که در صورت

# ایجاد نگرش مثبت نسبت به معلولان

از طریق آموزش های رسمی و کتب درسی

● معصومه شفائی راد

● دبیر علوم اجتماعی مرکز آموزشی ناشنوایان صدیقه طاهره (س) آمل



پسر بودن، نمی توانست از کودکی آموزش های نظامی لازم را بگذراند و سربازی شجاع و فداکار برای وطن باشد، و در صورت دختر بودن، نمی توانست مادری سربازآور باشد. در یونان که خود را سرآمد جوامع کهن می پنداشت، چنین وضعیتی حاکم بود و معلول محکوم به فنا! در جوامع دیگر، داشتن چنین فرزندان خانوادها را می آزد و از نگاه های مردم که گویا به گناه نکرده مستوجب خشم خدایان شده اند، شرمندگوشه ی عزلت می گزیندند. رد پای این فرهنگ بدوی را در قرون وسطا و حتی در حال حاضر می توان مشاهده کرد. در همین مرز و بوم، بوده اند خانواده هایی به اصطلاح اشرافی که نگهداری از گل های زندگی خود را به باغبان و سرایدار سپرده اند تا دور از چشم خان و خان زاده ها باشند. جای بسی امیدواری است که تعداد این خانواده ها اندک است. خوشبختانه در همه ی جوامع غربی و شرقی، بوده اند کسانی که حق و حقوقی برابر با خود، برای معلولان در نظر گرفته اند و در پی شناسایی و قانونی کردن حقوق حقه و خدادادی آنان، بسیار کوشیده اند و نام و یادشان در اذهان بیدار همیشه جاوید است.

در ایران زمین، معلم بزرگواری با گفتن دیکته به ناشنوایان در جمع ناباوران به آنان ثابت کرد، ناشنوایان توانایی یاد گرفتن خواندن و نوشتن دارند.

جوامع انسانی از نظر فرهنگی یکسان و یکدست نیستند. پس هر دولت و ملتی با توجه به سطح فرهنگ و توان اقتصادی خود، باید برای ایجاد نگرش مثبت نسبت به این عزیزان، قوانین و مقرراتی را تدوین کند. در این میان، نه تنها کشورهای پیشرفته ی اروپایی چون سوئد و ایالات متحده آمریکا در ارائه ی خدمات و ابزارسازی و مهم تر از همه، آموزش و پرورش گوی سبقت را از کشورهای هم قطار خود روده اند، بلکه یک کشور آفریقایی چون کنیا، حرکت های مثبت و موفقیت آمیزی در مقایسه با ما داشته است. در کشور ما، دو نهاد دولتی «سازمان آموزش و پرورش استثنایی» و «سازمان بهزیستی»، و چندین مرکز خیریه و خصوصی متولی این امر هستند.

سازمان یونسکو، با شعار «هر کودک معلول حق دارد در نزدیک ترین مدرسه ی محل زندگی خود درس بخواند»، آموزش و پرورش ما را وادار به اتخاذ تصمیمات جدیدی کرد.

اما آن چه که انگیزه ی نوشتن این مطلب شد، ضرورت ایجاد نگرشی مثبت به این قشر جامعه است. معلولان نه تنها نیازمند کمک و همکاری هستند، بلکه خواهان نگرشی به دور از ترحم اند. آیا دیده اید معلولی را که برای انجام ساده ترین کار اداری خود، هنگام بالا و پایین رفتن از پله ها و امضا کردن ها، چه رنج و مشقتی را متحمل می شود؟ اگر هم کسی قصد کمک داشته باشد، به دور از نگاه های ترحم آمیز و پیچ نخواهد بود. و این برای من و همکارانم که با آن زندگی می کنیم، دردناک است. آیا اصولاً نباید چگونگی انجام هر کاری را اول آموخت و سپس آن را اجرا کرد؟

من به عنوان معلم ناشنوایان که سالیانی را با آنان سر کرده و با عشق در

میان آنان بوده ام، بر این باورم که باید در کتب درسی، در هر دوره و متناسب با درک و فهم دانش آموزان، به معرفی افراد معلول، علت معلولیت، و روش برخورد با آنان، و نیز پذیرش حقوق انسانی از سوی جامعه ی آموزشی و سپس جامعه به طور کلی پرداخته شود؛ حق بهره مندی از همه ی امکانات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره. تاکنون هر تلاشی که صورت گرفته، از سوی خانواده های معلولان بوده است. سازمان های متولی هم که در پی برآوردن نیازهای آموزشی و تا اندازه ای رفاهی معلولان کوشیده اند، هر از چند گاهی بهانه های نخ نما شده ی کمبود بودجه ی خود را مطرح کرده اند. این مجموعه برای ایجاد نگرش مثبت عمومی کافی نیست. هر چند در سال ها گذشته با برگزاری جشنواره ها و اجرای سرود به معرفی معلولان پرداخته شده است، اما باید اساسی اندیشید. ما باید به سوی آموزشی فراگیر برویم و این جا ایران است.

در بررسی کتب درسی دوره ی ابتدایی، فقط در پایه ی پنجم دبستان درس «سرگذشت یک معلم» را درباره ی معلولان یافتیم و در دوره های راهنمایی و دبیرستان، به ویژه در کتب جامعه شناسی و مطالعات اجتماعی، مطلبی ندیدم. جای تأسف نیست؟ این بندگان خوب خدا که ۱۲ تا ۱۸ درصد جامعه را تشکیل می دهند، در کتب درسی چند درصد سهم و جای دارند؟ این را از «برنامه ریزان کتب درسی» می پرسیم!

به عنوان یک معلم دقیق، حساس و اصولی در گروه ناشنوا، از خواسته ها و مشکلات آنان در ارتباط با جامعه بی تفاوت گذر نکرده ام و همیشه شیوه ای فعال در تدریس داشته ام. در ارتباط با موضوعات درسی، آنان را به صحنه ی فعالیت های سیاسی و اجتماعی برده و به مردم و خودشان نشان داده ام که چه قدر وجودشان می تواند مثرتر باشد. شاید شرکت در فعالیت هفته ی درخت کاری و چاپ عکس دانش آموزان در نشریه ی محلی استان، اثری درازمدت تا بلند شدن نهال و سرسبز شدن داشته باشد، اما حضورشان در انتخابات اثری کاری، حساس و آنی داشته و دارد.

در هر دوره ی انتخاباتی، دانش آموزان را در قالب بازدید خارج از کلاس و در ارتباط با موضوعات درسی «تعلیمات اجتماعی» سوم راهنمایی و «مطالعات اجتماعی» اول دبیرستان، به ستادهای انتخاباتی شورای شهر و نمایندگی مجلس برده ام تا از نزدیک با نحوه ی فعالیت اعضای ستاد و نامزدهای نمایندگی آشنا شوند؛ نامزدهایی که در مواردی نماینده ی شهر هم بوده و برای انتخاب مجدد خود تلاش می کرده اند. در همین نشست ها و گفت و گوها، گهگاه نمایندگان پیشین را زیر سؤال می بردم که: برای معلولان جامعه در دوره ی نمایندگی خود چه فکری کرده اند؟ برای گروه ناشنوا در شهرستان ۳۸ هزار نفری آمل که میزبان دانش آموزان استان های دیگر نیز هست، چه کرده اند؟ و سؤال هایی از این قبیل که پی بردم، همین تعداد اندک چه نقش حساسی در یک فعالیت و حرکت اجتماعی و سیاسی دارند؛ نقشی که اثر آن در کوتاه مدت و به طور آنی آشکار می شود. چرا که هر نامزدی در تبلیغات و سخن رانی

خود می‌کوشید، با جلب نظر دیگران و دریافت چند رأی بیشتر، از رقیب پیشی گیرد و چه بسا رأی همین عزیزان سرنوشت‌ساز می‌شود.

انتظار داشتم در بررسی مجلات «رشد آموزش علوم اجتماعی»، به مسائلی مربوط به معلولین برخورد کنم اما اینگونه نبود.

مگر نه این که برابر دستورالعمل سازمان یونسکو، باید طرح فراگیر به اجرا درآید، پس چرا گروه جامعه‌شناسی در دفتر تألیف کتب درسی نخواست است، چند عنوان درسی را به این قشر اختصاص دهد؟ این امر مرا بر آن داشت، هنگام برگزاری یک آزمون علمی برای سال‌های دوم و سوم علوم انسانی از سوی گروه جامعه‌شناسی شهر آمل، از سرگروه محترم بخواهم، پرستی را در آزمون بگنجانند به این صورت: «کتاب‌های جامعه‌شناسی تا چه حد در آموزش‌های لازم در ارتباط با افراد استثنایی مؤثرند و آیا محتوای این کتاب‌ها چنین آموزشی را در خود دارند؟»

پس از جمع‌آوری برگه‌های آزمون، به بررسی پاسخ‌ها پرداختیم و نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که هیچ‌یک از عناوین درسی به افراد استثنایی تعلق نداشت؛ خواه استثنایی به زعم عده‌ای معلول، خواه تیزهوشان و افراد سرآمد جامعه. از مجموع ۱۶۴ برگه‌ی دریافتی از دانش‌آموزان سال‌های دوم و سوم انسانی، بیشترین پاسخ‌ها به ترتیب زیر بودند:

- خیر، زیرا کتاب جامعه‌شناسی ارتباط ما را با افراد جامعه برقرار می‌کند، اما از آموزش‌های لازم در مورد افراد استثنایی چیزی در آن نیامده است.
- محتوای کتاب چنین آموزش‌هایی را ندارد.
- در رابطه با افراد استثنایی، هیچ موضوعی وجود ندارد.

### نتیجه‌گیری

پس از بررسی آزمون به این نتیجه رسیدیم که دانش‌آموز در حال تحصیل، افراد استثنایی جامعه‌ی خود را نمی‌شناسد و بسیار ساده و روان می‌نویسد که در کتاب به هیچ‌مطلبی درباره‌ی افراد استثنایی برخورد نکرده است.

### پیشنهاد

چگونه می‌توان نگرش آحاد جامعه را نسبت به افراد معلول تغییر داد؟ و چه تلاش‌هایی را می‌باید سامان داد تا نگاه به معلولان نگاهی مثبت و مبتنی بر توانمندی‌ها به جای ناتوانی‌ها باشد؟ [مجله‌ی تعلیم و تربیت استثنایی، اسفند ۸۱] این پرسش در سرمقاله‌ی مجله‌ی مذکور چنین پاسخ داده شده است: «تجارب و آگاهی باعث می‌شوند، انسان‌ها شناخت واقعی و مناسبی نسبت به مسائل و پدیده‌های اطراف خود به دست آورند.»

با این پاسخ، با اطمینان بیشتر به باورهای خود که ناشی از تجربه‌ی کاری با این قشر محروم و توجه به تعامل اجتماعی آنان

است، اذعان می‌دارم که آگاهی دادن از طریق کتاب‌های درسی بسیار سودمند، لازم و ضروری است. گروه جامعه‌شناسی دفتر تألیف کتب درسی می‌تواند، با نظرخواهی از گروه‌های زیست‌شناسی، فنی و حرفه‌ای و حرفه و فن، به این مهم بپردازد؛ آن‌گونه که شایسته‌ی مقام والای انسانی و روح حساس و آسیب‌پذیر آنان باشد. چرا ما منتظریم و آن‌چه خود داریم، ز بیگانه تمنا داریم؟ مگر به هوش مشرفی خود مشکوکیم که طرح و پروژه‌های وارداتی را به کار گیریم؟

ما می‌توانیم، با توجه به سطح فرهنگ و توان اقتصادی خود، برای آموزش همگانی برنامه‌ریزی کنیم. این به معنای مخالفت با استفاده از تجربه‌های مثبت و ارزشمند دیگران نیست. این حدیث گهربار رسول خدا را آویزه‌ی گوش همی داریم که: «علم را باید آموخت، چه از کافر و چه در چین باشد.» این را نیز باید بپذیریم و فراموش نکنیم که این‌جا ایران است و در جامعه‌ی ایرانی، از طریق آموزش رسمی بهتر می‌توانیم این نگرش را ایجاد کنیم که هر دانش‌آموز عادی، به فکر هم‌کلاسی معلول خود باشد تا او نیز بتواند، بهتر از مواهب طبیعی و اجتماعی بهره‌مند شود. برای مثال می‌توان، در دوره‌ی راهنمایی و در درس حرفه و فن، وسایل مورد نیاز و استفاده‌ی معلولان را با عکس از وسیله و کارخانه‌های ساخت آن معرفی کرد و در دوره‌ی متوسطه در کتب دبیرستانی زیست‌شناسی، بیشتر به علت بروز و راه‌های پیشگیری از معلولیت پرداخت. چه بسا دانش‌آموزی از فرزندان و سرامدان، برای شرکت در جشنواره‌ی خوارزمی، طرحی نو در اندازد و در طول مطالعات دوران دانشگاهی خود، با کشف یا اختراعی، به مدد هم‌نوعانش بشتابد.

می‌توان در کتب درسی دوره‌ی هنرستان، درسی به نام «عصای سپید» یا «سمک چیست؟» و یا «معرفی صندلی چرخ‌دار» را گنجانند و دانش‌آموزان را با نحوه‌ی ساخت قسمت‌های متفاوت این وسایل آشنا کرد. چه بسا با جرعه‌ای در ذهن چند دانش‌آموز، آن‌ها با هم تصمیم انجام یک کار گروهی را بگیرند و با جابه‌جایی چند پیچ و مهره، وسیله‌ی بهتری را به دوستان معلول خود هدیه دهند. نبود چنین عناوین درسی بیانگر چیست؟ اگر خدای ناکرده، ندانسته کوتاهی کرده باشیم، در پیشگاه عدالت و در برابر معلولان جامعه چه پاسخی خواهیم داد؟ حال که باید به سوی آموزش فراگیر برویم، پس هر چه زودتر کار را آغاز کنیم. با انجام اصلاحات در کتب درسی، باید ذهنیت دانش‌آموزان عادی و جامعه را برای پذیرش حضور بیشتر این افراد در میان جمع، و بهره‌مندی از امکانات اجتماعی، آماده کرد. این سخنی بود برآمده از دل سوخته و تجربه‌ی چند ساله‌ی ما. باید منتظر ماند و دید، این سوز دل چه قدر کارساز خواهد شد!

### منابع:

۱. مجله‌ی تعلیم و تربیت استثنایی.
۲. مجله‌ی رشد آموزش جغرافیا.
۳. کتب فارسی دوره‌ی ابتدایی.